

کودتای دیروز، بازیگر امروز

وقتی یک سپاهی یکشبه روشنفکر می شود!!

روزهای بحرانی پس از ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ بود. شهر رنگ و بوی نظامی به خود گرفته بود. همه از چیزی می ترسیدند که نمی دانستند چیست. شاید بعدها که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نسبت به یک توطئه کودتا هشدار داد، همه ریشه ماجرا را فهمیدند. ریشه به نامه‌ای بازمی گشت که تعدادی از فرماندهان سپاه برای رئیس‌جمهور نوشته بودند، و شاید اگر هوشیاری آقای خاتمی نبود، آنها می توانستند سران نظام را نیز نسبت به این عمل توجیه کنند. اما این اتفاق نیفتاد، و آن نامه چون لکه ننگی بر دامن امضاکنندگان آن ماند.

«محمدباقر قالیباف» نام یکی از امضاکنندگان آن نامه است. او امروز با شعار زندگی بهتر آمده است، و تنها برای لباس‌هایی که می پوشد، چندین میلیون تومان خرج کرده است. ریش خود را اصلاح می کند و چهره اصلاح طلب به خود گرفته است. چنان حرفه‌ای جلوی دوربین می رود که گویی سالها بازیگر بوده است. آنقدر برای طراحی پوسترهای خود خرج کرده است که شرکت‌های تبلیغاتی انگشت به دهان گرفته‌اند. تنها در شهر تهران، هزاران عدد از بیل‌بوردهای حاوی عکس و نام او نصب شده است. وزارت کشور تاکنون سه بار علیه این کار غیرقانونی بیانیه داده است، اما حتی یک بار هم جرأت نکرده مأموران خود را برای برداشتن این بیل‌بوردهای خیابانی بفرستد. آنها خوب می دانند که با چه کسانی طرف هستند.

پریروز جلوی یکی از ستادهای هاشمی، یک ماشین حاوی تجهیزات استراق سمع توقیف شد. همان تحقیقات اولیه نشان داد که این ماشین متعلق به کدام ارگان است؛ اطلاعات ناجا. دست کم در اطراف دو ساختمان ستاد دکتر معین نیز تجهیزات شنود به طرز آشکاری دیده شده است. مأموران نیروی انتظامی در هیچیک از برنامه‌های انتخاباتی، ابایی از جانبداری به نفع فرمانده سابقشان و علیه دیگر کاندیداها ندارند. سردار طلایی که میانه‌روترین فرد زیردست سردار بود، یک روز قبل از برگزاری برنامه پاسداشت آزادی به برگزارکنندگان پیغام داد که ما امنیت برنامه را تأمین نمی کنیم. این در حالی بود که مجوز رسمی وزارت کشور پشتوانه این برنامه بود. طلایی تا جایی پیش رفت که حتی نیروهای انتظامی مستقر در میدان آزادی را نیز از منطقه فراخواند، در حالی که نه تنها هیچ تهدید جدی نسبت به برهم زدن برنامه وجود نداشت، بلکه حضور گروه‌های فشار در منطقه نیز در کمترین حد ممکن بود؛ شاید تنها در حد نمایندگان، ناظران و فیلمبرداران نهادهای رسمی و غیررسمی امنیتی!

سردار می خندد، از زندگی خوب برای هر ایرانی می گوید. ظاهراً ایرانی‌ها خوب‌ترین لحظات زندگی خود را در کلاتری‌ها می گذرانند. سردار عکس چند جوان ورزش دوست را روی تبلیغات خود انداخته که صورتهای خود را رنگ کرده‌اند، انگار نه انگار که تا چندی پیش مأموران او همین جوانان را بعد از هر بازی فوتبال به زیر مشت و لگد می گرفتند. سردار فهقه می زند، یادش رفته همین دو سه ساله گذشته را که دهها نویسنده و روزنامه‌نگار و سینماگر و بلاگ‌نویس به اداره اماکن تحت فرمان او احضار و بازجویی شدند. نیروهای اداره اماکن او بیکار نیستند، قطع شدن موبایل‌های ستاد استان تهران دکتر معین ثمره تلاش‌های ایشان است!

سردار حتی یک نفر از اعضای واقعی ستاد خود را هم معرفی نکرده است. او حتی تاکنون یکی از مشاورانش را هم نام نبرده است. طبیعی است؛ آنها اکثراً یا پست‌های نظامی و انتظامی دارند و حق دخالت سیاسی ندارند، یا مأموران اطلاعاتی و امنیتی هستند که اساساً نامشان نباید افشا شود. به سردار حق بدهید، او نمی‌داند اعضای ستادش را به نام واقعی معرفی کند یا مستعار!!

دلیلی ندارد که سردار بخواهد نقش سرتیپ نقدی فرمانده سابق اطلاعات ناجا را در ستادش بگوید. دلیلی ندارد که نقش رضانی فرمانده فعلی اطلاعات ناجا را در ستادش بگوید. دلیلی ندارد که از نقش فعالان دفتر اینترنت دادستانی در ستادش سخنی به میان بیاورد. دلیلی ندارد که خبری درباره رفت و آمدهای نامهای آشنای بازجویانی همچون محبی، کشاورز، میثم، تیموری، صادق، فاضلی، حسینی و سید مجید به کمیته جنگ روانی ستاد قالیباف مطرح شود. قالیباف را چه به بازجویی و خشونت! او لطیف و خوش پوش و خوش تیپ شده است. او مهربان است، او دکتر خلبان است! سردار کجا بود... سردار یادش رفته است که وقتی مأمورانش تعدادی از نویسندگان سینمایی را بازداشت کردند، در مقابل خبرنگاری که از علت این بازداشت‌ها پرسید، چه جواب داد. اما من یادم هست. سردار آن روز گفت ما از خانه اینها ۱۳۰۰۰ سی‌دی مبتذل کشف کرده‌ایم!! سردار یادش رفته، اما من یادم هست که آن خبرنگار بلافاصله پرسید در این دو سه روز چگونه توانستید سیزده هزار سی‌دی را بازبینی کنید که فهمیده‌اید آنها مبتذل بوده‌اند؟! و سردار جوابی نداشت. من که یادم نیست، اما کاش سردار نام آن خبرنگار و تاریخ صدور دستور بلایی که بر سر او آورد، یادش باشد.

سردار فراموشی گرفته است. یادش رفته نامه ۲۴ فرمانده سپاه پاسداران خطاب به رئیس جمهور خاتمی را، که همان زمان در برخی روزنامه‌ها - مثل کیهان و جمهوری اسلامی - منتشر شد. باید به سردار و همه فریب‌خوردگان امروز غمزه‌های سردار، یادآوری کنیم آن نامه را که قرار بود سرآغاز یک کودتا علیه دولت خاتمی باشد. این فرماندهان سپاه با این نامه کسی را مورد طعن و لعن قرار دادند که رأی بیش از ۲۰ میلیون ایرانی را از آن خود کرده بود:

ریاست محترم جمهوری حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدمحمد خاتمی

با عرض سلام و خسته نباشید به استحضار می‌رساند:

به دنبال حوادث اخیر به عنوان مجموعه‌ای از خدمتگزاران دوران دفاع مقدس ملت شریف ایران، وظیفه‌ی خود دانستیم مطالبی را خدمت حضرت عالی دانشمند ارزشمند عرضه بداریم. امیدواریم با سعه‌ی صدر و شعار ارزشمند توأم با سیره‌ای که تبلیغ می‌فرمایید (شنیدن هر سخن و ایده ولو مخالف) به این موضوع که شاید درد هزاران زجرکشیده‌ی انقلاب باشد که امروزه به دور از هرگونه خط و خطوط با چشمی نگران، مسائل و حوادث انقلاب را می‌نگرند و سکوت، مسامحه و ساده‌انگاری مسئولین که از برکت خون هزاران شهید بر مسند نشسته‌اند، متحیر و متعجب‌اند.

جناب آقای خاتمی، قطعاً همه‌ی ما حضرت عالی را انسانی وارسته، انقلابی، متدین و دارای ریشه‌ی عمیق دینی در حوزه و دلسوز به انقلاب دانسته و می‌دانیم، اما نحوه‌ی برخورد با حوادثی که همه‌ی ما شاهد شادی و رقص دشمنان پیرامون آن هستیم و در اولویت قرار دادن پیگیری برخی اشتباهات و تخلفات و بزرگ کردن آنها در مقابل عدم توجه و یا کوچک جلوه دادن برخی دیگر از همین نمونه قانون‌شکنی و هتک حرمت و فشار، باعث شده است جریان‌های معاند با انقلاب گستاخ‌تر و در مقابل آن، مدافعان انقلاب محافظه‌کارانه و با دلزدگی توأم با ناامیدی، هر روز تحقیر شده و به ثمره‌ی این همه خون نگریسته و انگشت خود را با تاسف و تاثر می‌گزینند.

جناب آقای رئیس‌جمهور، حمله به کوی دانشگاه همان‌طوری که رهبر بزرگوار و مظلوم این انقلاب فرمودند امری ناپسند، زشت و بد بود و علی‌رغم این‌که سخت‌ترین و تندترین برخوردها با آن انجام پذیرفت اما همه‌ی مردم به دلیل ناپسندی عمل انجام شده این برخوردها را پذیرفته و بر آن صحنه گذاردند، اما سؤال مهم و پرابهام این است که آیا فاجعه فقط همین بود؟

صرفاً همین موضوع قابل پیگیری و توجه و اعتراض و تحسن است که چند وزیر به خاطر آن استعفا دهند، شورای امنیت تشکیل جلسه بدهد و گروه تحقیق تشکیل گردد، اما آیا حرمت‌شکنی و توهین به مبانی این نظام، تاسف و پیگیری ندارد؟ آیا حریم ولایت فقیه کم‌تر از کوی دانشگاه است؟ آیا حریم امام، آن انسان کم‌نظیر، کم‌تر از جسارت به یک دانشجو است؟ آیا چند روز امنیت کشور را دچار اخلال کردن و به هر مؤمن و متدین حمله کردن و آتش زدن فاجعه نیست؟ آیا زیر سؤال بردن جمهوری اسلامی، این یادگار ده‌ها هزار شهید و شعار علیه آن دادن فاجعه نیست؟ جناب آقای خاتمی، چند شب پیش وقتی گفته شد عده‌ای با شعار علیه رهبر معظم انقلاب به سمت مجموعه‌ی شهید مطهری در حرکت‌اند، بچه‌های کوچک ما در چشم ما نگرستند، انگار از ما سؤال می‌کردند غیرت شما کجا رفته است؟ جناب آقای رئیس‌جمهور، امروز وقتی چهره‌ی رهبر معظم انقلاب را دیدیم مرگ خودمان را از خداوند طلب کردیم چون که کف‌هایمان بسته است و خار در چشم و استخوان در گلو باید ناظر پژمرده شدن نهالی باشیم که حاصل ۱۴ قرن سیلی و زجر شیعه و اسلام است.

جناب آقای خاتمی، شما خوب می‌دانید، در عین توانمندی به‌خاطر مصلحت‌اندیشی دوستان ناتوانیم. چه کسی است که نداند امروز منافقین و معاندین دسته دسته به نام دانشجو به صف این معرکه می‌پیوندند و خودی‌های کینه‌جو و منفعت‌طلب کوتاه‌نظر آتش‌بیار آن شده‌اند و برای تهییج آن، از هر سخن و نوشته‌ای دریغ نمی‌کنند؟ جناب آقای خاتمی، تا کی با اشک بنگریم و خون دل بخوریم و با هرج و مرج و توهین، تمرین دموکراسی کنیم و به قیمت از دست رفتن نظام صبر انقلابی داشته باشیم؟

جناب آقای رئیس‌جمهور، هزاران خانواده شهید و جانباز و رزمنده به شما رأی دادند که رأی آن‌ها مدال سینه شماست. آن‌ها از شما انتظار برخورد منصفانه با این مسائل را دارند و ما امروز رد پای دشمن را در این حوادث به خوبی می‌بینیم و قهقهه‌ی مستانه را می‌شنویم. امروز را دریابید که فردا خیلی دیر است و پشیمانی فردا غیرقابل جبران است. سیدبزرگوار، به سخنرانی به ظاهر دوستان و خودی‌ها در جمع دانشجویان بنگرید، آیا همه‌ی آن گفته‌ها تشویق و ترغیب به هرج و مرج و قانون‌شکنی نیست؟ آیا معنای سال امام (ره) همین بود؟ آیا به همین صورت می‌توان میراث گرانبهای او را حفظ کرد و آیا بی‌توجهی تعداد اندکی به نام حزب‌الله مجوزی است برای شکستن سر هر متدین و هتک حرمت آن؟ جناب آقای خاتمی، رسانه‌ها و رادیوهای دنیا را بنگرید، آیا صدای دف و دهل آن‌ها به گوش نمی‌رسد؟ جناب آقای رئیس‌جمهور، اگر امروز تصمیم انقلابی نگیرید و رسالت اسلامی و ملی خودتان را عمل نکنید، فردا آن قدر دیر و غیرقابل جبران است که قابل تصور نیست.

در پایان با کمال احترام و علاقه به حضرت‌عالی اعلام می‌داریم کاسه صبرمان به پایان رسیده و تحمل بیش از آن را در صورت عدم رسیدگی، بر خود جایز نمی‌دانیم.

فرماندهان و خدمتگزاران ملت شریف ایران در دوران دفاع مقدس: غلامعلی رشید - عزیز جعفری - محمدباقر قالیباف - قاسم سلیمانی - جعفر اسدی - احمد کاظمی - محمد کوثری - اسدالله ناصح - محمد باقری - غلامرضا محرابی - عبدالحمید رئوفی نژاد - نورعلی شوشتری - دکترعلی احمدیان - احمد غلامپور - یعقوب زهدی - نبی‌الله رودکی - علی فدوی - غلامرضا جلالی - امین شریعتی - حسین همدانی - اسماعیل قآنی - علی فضلی - علی زاهدی - مرتضی قربانی.